

## بسم الله الرحمن الرحيم

### نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۵ آبان ۱۳۹۶

#### آیه مورد بحث

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ»

#### کفایت قرآن کریم در بیان حقیقت توحید و مقام نبوت و امامت

برای بیان حقیقت توحید و مراحل بعدی توحید از جهت ولایت الهیه، مثل مقام نبوت و امامت، آیات کریمه‌ی قرآنی، بدون نیاز به روایات، کافی است. مردم در خداشناسی بسیار متفاوت هستند و فاصله‌ی بین آن‌ها زیاد است. هر فرد در مغز خود، خدایی تصویر کرده است و آن خدا را پرستش می‌کند. کار صحیح و حقیقت امر این است: بعد از این که انسان‌ها باور کردند قرآن کریم کلام الله است، تعریف خدای متعال، تعریف ولایت‌الله، بیان اوصاف حق تعالی و محدوده‌ی ولایت الهیه در اولیای خدا، مثل مقام رسالت و امامت، را از قرآن دریافت کنند. اگر خداپرست‌ها این مسیر را طی می‌کردند، اختلاف بین آن‌ها بسیار کم می‌شد، اما چنین نکردند.

خدای متعال در قرآن کریم صفات کمالیه و فضائل را برای خود بیان فرموده است. به دلیل این که وجود مقدس حق تعالی نامتناهی است، صفاتی هم که مربوط به آن وجود است، نامتناهی است. خدای متعال عالم است، علم او عین ذاتش است، ذات او نامتناهی است، پس علم او هم نامتناهی است. خدای متعال قادر و توانا است، چون وجود مقدس او نامتناهی است، قدرت او هم نامتناهی است. خدای متعال رؤف است و نسبت به بندگان خود مهربان است، چون وجود مقدس او نامتناهی است، رأفت و رحمت او هم نامتناهی است. بقیه‌ی صفات هم همین‌گونه است.

خدایی که خود را این‌گونه تعریف فرموده است، بر حسب آیات وارد شده در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، برای بیان کیفیت خلقت حضرت آدم علی‌نبینا و آله‌وعلیه‌السلام، اجمالاً و اشارتاً محدوده‌ی موجودی که اراده‌ی خلق او را دارد را بیان فرموده است. در مورد خدای متعال تعبیر به محدوده نمی‌شود، چون وجود مقدس و صفات کمالیه‌اش متحد است و حد و مرز ندارد و نامتناهی است، ولی برای غیر حق تعالی، از جمله برای اولیای او از انبیاء و ائمه صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین تعبیر به محدوده می‌شود. چون اولین محدوده و مرز آن‌ها، مخلوقیت و وجود امکانی آن‌ها است.

#### خلیفه‌الله، جانشین حق تعالی در ماسوای خود و دارای تمام اوصاف کمالیه

اگر آیات وارد شده در خلقت حضرت آدم علی‌نبینا و آله‌وعلیه‌السلام در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره نمی‌بود، شاید به این صراحت و قدرت و قوت نمی‌توانستیم بگوییم که جانشین حق تعالی در ماسوای خودش، با توجه به محدودیت امکانی و مخلوق بودن او، باید دارای تمام اوصاف کمالیه‌ی حق تعالی باشد، تا اطلاق خلیفه‌اللهی بر آن موجود صحیح باشد. در غیر این صورت، اطلاق صحیح نیست. حق تعالی اراده فرموده است که فرزندان حضرت آدم علی‌نبینا و آله‌وعلیه‌السلام، به کمال برسند و فعلیت پیدا کنند. به اصطلاح بعضی از علما در فن معقول، اطلاق و شمول کلمه‌ی خلیفه‌الله در آن آیات اقتضا می‌کند که موجودی که بالفعل خلیفه‌الله است و انسان کامل نامیده می‌شود، جانشین حق تعالی در ماسوای الله باشد. گرچه در آن آیات کریمه کلمه‌ی «فِي الْأَرْضِ» وجود دارد، ولی منظور از ارض، کره‌ی خاک نیست، بلکه ارض به معنی ماسوای الله است.

بعد از این محدودیت که از سوی مخلوقیت در خلیفه‌ی خدای متعال به وجود آمده است، صفات حق تعالی هم در این موجود، تا مرز محدودیتش فعلیت دارد؛ یعنی قدرت، قدرت الهی است؛ علم، علم الهی است؛ رأفت، رأفت الهی است؛

رحمت، رحمت الهی است. اگر غیر از این می‌بود، تعبیر خلیفه‌اللہی در آن آیات تعبیر صحیحی نبود و نادرست بود، و حق تعالی مبراً است از این که کلام او نادرست و بر خلاف حکمت و بر خلاف لسان عرب - که لسان قرآن است - باشد. تا این جا از هیچ حدیث و روایتی استفاده نشد و نیازی هم به آن نبود. بنابراین، غیر از مخلوقیت و محدودیتی که از سوی مخلوقیت این خلیفه‌الله به عقل انسان می‌رسد، محدودیت دیگری در وجود او تصور نمی‌شود.

### مصدق جملهی «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»

رحمت واسعه‌ی حق تعالی در خلیفه و جانشین او اقتضا می‌کند که رحمت «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» هم از سوی رحمت حق تعالی باشد و غیر از مخلوقیت و امکانی بودن وجود، محدودیت دیگری نداشته باشد، تا این که به طور دقیق اطلاق کلمه‌ی خلیفه‌الله به آن مصداق شریف «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» صحیح باشد، و مسامحه‌ای در آن نباشد.

تا این جا کیفیت مطلب، کیفیت عقلانی به استناد آیات کریمه‌ی قرآن بود. نتیجه این که اگر ما بخواهیم خداپرست باشیم، باید خدایی را بپرستیم که وجود مقدس او در هیچ صفتی از صفات کمالیه‌اش محدودیت نداشته باشد، چنان که ذات او محدودیت ندارد. در قرآن کریم به استثناء یک مورد، در سایر موارد دو صفت رئوف و رحیم پشت سر هم آمده است. خدای متعال همین کیفیت را برای خلیفه‌ی خود که از القاب ایشان رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ بودن است، قرار داده است: «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»، که منظور وجود مقدس رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

غیر از آن بزرگوار، برای هیچ یک از انسان‌های کامل و مصادیق خلیفه‌الله در جهان هستی از سوی حق تعالی این نوع تعبیر، یعنی دو صفت رئوف و رحیم پشت سر هم، وارد نشده است. یعنی بعد از حق تعالی تنها موجودی که رحمت او در جهان هستی، مصداق رحمت واسعه‌ی حق تعالی است، آن وجود مقدس است. ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین هم در این حد و مرز نیستند. برای این قانون تکوینی از سوی حق تعالی و سنت او که فرموده است: «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»، مصادیق بسیاری از عملکرد این بزرگوار در تاریخ دیده می‌شود.

اگر به عنایت خدای متعال، در مغز انسان مقدمات علمی و فکری این نوع خداشناسی و این نوع ولی‌شناسی وجود داشته باشد، نیازی به مثال و پیدا کردن مصداق نیست. اما اکثریت مردم محتاج به مثال زدن از موارد واقعی هستند. اقلیتی که برای باور کردن، نیاز به مثال ندارند را خدای متعال در آیه‌ی تبشیر مورد اشاره قرار داده است: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ». حق تعالی به خلیفه‌ی خود و مصداق رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ می‌فرماید: به آن گروه از بندگانتان نوید و مژده بده که نشانه‌ی آن‌ها آن است که «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» کلام الله را می‌شنوند، و بدون این که منتظر شنیدن مصادیق آن واقعیت کلی باشند، به واقعیت آن یقین می‌کنند. «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»، در مصادیق هم خودشان بهترین را انتخاب می‌کنند.

در افراد جامعه‌ی ما هم این مقدار اختلاف بین افراد قابل ملاحظه است که برخی با شنیدن مطلب صحیح به سرعت آن را درک و تصدیق می‌کنند، و برخی دیگر آن قدر از معنویات دور و آلوده‌ی به مادیات هستند که هیچگاه نمی‌فهمند. افراد زیادی هم هستند که واقعیت را در حد اقلی از فهم می‌فهمند، ولی اعتراف به آن نمی‌کنند، زیرا آن قدر اسیر خواسته‌های نفس خود هستند که نفس به عقل اجازه‌ی تصدیق نمی‌دهد. خدای متعال عنایت کند که روح، فکر و مغز انسان در غیر مادیات هم کار کند. از صدر اسلام تاکنون هم نمونه‌های تاریخی زیادی از افراد مال‌دوست و یا ریاست‌طلب و مقام‌دوست نقل شده است.

امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه می‌فرمایند: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ»، اسارت عقل بعضی از افراد به اندازه‌ای است که حق را نمی‌پذیرند، و به درستی آن اعتراف نمی‌کنند، زیرا می‌ترسند که گرفتار شوند. در مقابل کسانی هم مثل عمار یاسر هستند که به امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه عرض می‌کنند که ما در پیروی از شما احساساتی نشده‌ایم، بلکه تشخیص داده‌ایم که شما انسان کامل هستید، و عقل می‌گوید باید مطیع انسان کامل باشیم.

### ذکر چند نمونه از تاریخ

نوشته‌اند که در اوایل حضور رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مدینه، مشرکین مدینه در اقلیت بودند و ظاهراً مقابله‌ای با حضرت نداشتند. اما روح و عقل آن‌ها اسیر نفس‌شان بود. در یک زمانی حضرت با اصحاب از شهر بیرون تشریف بردند. در بین راه بارندگی شد، و لباس‌های حضرت به اندازه‌ای خیس شد که نیاز به خشک کردن آن بود. هوا که آفتاب شد، حضرت برای خشک کردن لباس خود از اصحاب دور شدند که لباس‌های خود روی درختی بیندازند. چند نفر از مشرکین حضرت را تعقیب می‌کردند. یکی از آن‌ها با مشاهده‌ی حضرت که به تنهایی کنار درخت و روی خاک دراز کشیده‌اند موقعیت را برای به‌هلاکت رساندن حضرت مناسب دید و به آن طرف رفت. خواب و استراحت این بزرگواریا حداقل ممکن بود که کم‌تر از آن موجب بیماری ایشان می‌شد. قرآن خطاب به ایشان می‌فرماید که این‌قدر به خود فشار نیاور. مفسرین با استفاده از روایات گفته‌اند که حضرت آن‌قدر شب‌ها برای نماز روی پا می‌ایستادند که پایشان ورم می‌کرد.

فرد مشرک با خنجر روی سینه‌ی حضرت پرید و عرض کرد: ((یا محمد مَن يَمْنَعُكَ الْإِنْعَى)) الان چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟ حضرت با کمال اطمینان خاطر فرمودند: "اللَّهُ يَمْنَعُنِي عَنكَ"، خدای متعال من را از دست تو نجات می‌دهد. بنابر این روایت، بلافاصله دستی از غیب آمد و به سینه‌ی مشرک خورد. او چنان به عقب پرت شد که خنجر از دستش افتاد. حضرت فوراً بلند شدند و خنجر را برداشتند و روی سینه‌اش نشستند و فرمودند: "یا فلان مَن يَمْنَعُكَ الْإِنْعَى؟" الان چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟ او که منکر خدا بود و کمکی هم نداشت عرض کرد: ((كَرَمَكَ يَا مُحَمَّد))، بزرگواری تو مرا نجات می‌دهد. حضرت با همان طمأنینه از روی سینه‌اش بلند شدند و خنجرش را به دستش دادند.

این مقدار رحمت و گذشت و رأفت، و این مقدار بزرگواری از غیر حق تعالی، از انسان‌های عادی دیده و شنیده نشده است. این یکی از مصادیق رحمه الله الواسعه است، یعنی ایشان یک خلیفه‌الله است که رأفت و رحمت حق تعالی در این مخلوق خدای متعال تجلی کرده است. با دقت و مطالعه تاریخ این مصادیق پیدا می‌شود. فرد مشرک به دوستانش که از وضع پریشان او جويا می‌شدند گفت: بهترین انسان‌ها با من برخورد کرد. خدای متعال در قیامت به این شخص مشرک که اسیر هوای نفس خود بود، می‌فرماید: آن‌جایی که تو این حرف را به دوستانت زدی، باور خود را گفتی. اگر به دنبال این باور حرکت می‌کردی، و خود را از اسارت نفس بیرون می‌آوردی و به حکم عقل عمل می‌کردی، سعادت‌مند می‌شدی و در قیامت محکوم نبودی.

حمزه‌ی سیدالشهداء عموی بزرگوار حضرت در جنگ احد به شهادت رسید. او قذبلند و شجاع بود و سن او بیش از حضرت بود. در بحبوحه جنگ، هنده همسر ابوسفیان و مادر معاویه، غلام خود به نام وحشی که بسیار قوی بود را فرستاد که اگر توانست مقام رسالت یا امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیهما و یا حمزه را به شهادت برساند. از آن‌جا که او توان جسارت به آن دو بزرگوار را در خود ندید، از غفلت حضرت حمزه استفاده کرد و از پشت سر با نیزه، ایشان را به شهادت رساند. سپس بدن مقدسش را مثله کرد، و به دستور اربابش جگر مقدس این آقا را درآورد و برای آن زن برد. با آرام گرفتن جنگ، خواهر حمزه‌ی سیدالشهداء با سایر خانم‌ها به سمت احد آمدند. مقام رسالت نگران بودند که این خواهر، برادر خود را در چنین شرایطی ببیند. حضرت دستور دادند که عبایشان را روی بدنه مثله شده بیندازند و پاها را با علف بیابان بپوشانند.

این خواهر خیلی جزع و فزع می‌کرد، لذا حضرت ابتدا اجازه ندادند که نزدیک برود. اما وقتی که این خانم به حضرت قول داد که آرام بگیرد، باطنش هم آرامش پیدا کرد. این حالت در هیچ‌یک از رزمنده‌ها نیست که در آن شرایط، نگران بازماندگان یک شهید باشند. خدای متعال در این آیه می‌فرماید که ما از سوی خود این نرم‌دلی و محبت و رأفت را به تو دادیم، یعنی تو مخلوق من بودی، فقیر محض بودی، من صلاح دانستم برای این که سایر مخلوقاتم حتی‌المقدور

کمتر جهنمی شوند، انسان‌های کامل مانند تو خلق کنم و از اوصاف خود به شما بدهم. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ» یعنی این اوصاف را از خود نداشتی و از سوی من بود.

روایت شده است: در زمان حضرت نوح سلام‌الله علیه پس از آن که طوفان شد، «وَوَفَّارَ الْتَوْرُ»، و آب از تنور بیرون زد و مشرکین را غرق کرد، و سپس آب فرونشست، چشم آن حضرت به اجساد مشرکین افتاد. آن‌ها همان‌هایی بودند که نه صدوپنجاه سال، یا هفت صدوپنجاه سال دعوت به خداپرستی را نپذیرفته بودند. حضرت نوح سلام‌الله علیه با دیدن آن صحنه غصه‌دار شد. خدای متعال از او پرسید که چرا ناراحت شدی، این کاری بود که خودت کردی. شاهد بحث این‌جا است. خدای متعال قول داده بود که نفرین‌های پیامبرش را اجرا کند، اما به این وضعیت ناخشنود بود. البته ناخشنودی حق تعالی نسبت به نفرین کردن پیامبر خود، در حد حرمت نیست، بلکه در حد کراهت است. در این روایت دارد که حضرت نوح شروع به استغفار و توبه کرد.

مرحوم حاج‌میرزا جوادآقای ملکی تبریزی رضوان‌الله تعالی علیه در مراقبات خود که نام دیگرش اعمال‌السنه است، می‌فرماید: نقل شده که پس از عبور حضرت موسی سلام‌الله علیه و بنی‌اسرائیل از آبی که وسط آن شکافته و خشک شده بود، فرعون و قبطی‌ها وارد و همگی غرق شدند. قرآن می‌فرماید که جنازه فرعون را هم از آب بیرون انداختیم که آیه و نشانه از قدرت حق تعالی برای کسانی باشد که منکر قدرت خدای متعال هستند. مرحوم آقای ملکی می‌نویسد که طبق نقل خدای متعال از حضرت موسی سلام‌الله علیه پرسید: آیا هنگامی که فرعون در حال غرق شدن بود و سه مرتبه گفت یا موسی، یا موسی، یا موسی، صدای او را نشنیدی؟ آن حضرت عرض کرد: بله شنیدم. حق تعالی پرسید: پس چرا جواب ندادی؟ سپس فرمود: علت آن این بود که تو فرعون را خلق نکرده بودی. یعنی گرچه مخلوق من با من درگیر شده و ادعای الوهیت و ربوبیت دارد، باز هم من از کشته شدن او ناراضیم. البته این ناراضیتی در حد کراهت است. حق تعالی فرمود: اگر به جای سه مرتبه یک بار من را صدا زده بود، و یا الله گفته بود، به آب می‌گفتم او را نگیر، که بقیه‌ی حرفش را گوش کنم، شاید بگوید: اشتباه کردم، من را ببخش. تو خالق من هستی، و من هیچ‌کاره‌ام. رحمت واسعه‌ی حق تعالی این اندازه است.

### اطلاق خلیفه‌الله و برخورداری از صفات حق تعالی در حد کامل

به دلیل این‌که صفات حق تعالی با ذات او اتحاد دارد، و ذاتش نامتناهی است، رحمت او هم نامتناهی است. بقیه چنین نیستند، اما مشخص است که برخوردار مقام رسالت با عمه‌اش، خواهر حضرت حمزه سلام‌الله علیه عادی نیست. دل آن بزرگوار برای ضعیف‌ترین و گمراه‌ترین فرد از امتش هم می‌سوزد، و میل دارد که هدایت شود، و از جهنم رفتن مصونیت پیدا کند. حق تعالی در فرمایشات، اطلاقات و خطابات خود مسامحه ندارد. اطلاق خلیفه‌الله به یک انسان تنها در صورتی مشتمل بر مسامحه نیست که آن انسان کامل و خلیفه‌الله، حتماً از صفات حق تعالی در حد کامل به مقتضای مخلوقیت خود برخوردار باشد. ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله علیهم اجمعین هم به دلیل این‌که انسان کامل و مصداق دیگر خلیفه‌الله هستند، حتماً به حکم عقل باید این وضعیت را داشته باشند، در غیر این صورت خلیفه‌الله نیستند.

مطالب این بحث و باور آن، اگر در حافظه نگاه داشته شود، یک بیان توحیدی در خداشناسی و خلیفه‌الله‌شناسی با استفاده از قرآن و بدون نیاز به خواندن کتابهای متعدد و فرا گرفتن استدلالات فلسفی است. نوعاً نقل کرده‌اند، هنگامی که وفات مقام رسالت نزدیک شد حضرت عزرائیل سلام‌الله علیه خدمت ایشان مشرف شد. حضرت ابراز ناراحتی فرمودند و حضور جبرئیل را طلب کردند. آن بزرگوار به جبرئیل فرمودند: امت من گنه‌کارند، و خطا زیاد دارند، آن‌ها بعد از من چه وضعیتی خواهند داشت؟ جبرئیل رفت و برگشت، و عرض کرد که خدای شما می‌فرماید: «وَوَسَّوْا لِي مَوْتًا» حضرت فرمودند: "الان طاب لي الموت"، دیگر غصه‌ای ندارم. سیدبن طاووس رضوان‌الله تعالی علیه هم از حضرت بقیه‌الله ارواح‌حاله‌الغدا مضامین مشابهی را نقل کرده است. این بزرگان از مصدق انسان کامل هستند، و یکی از غصه‌های بزرگ ایشان آلودگی پرونده‌های امت‌شان است.